



تاریخچہ زندگی،

آثار و افکار

استاد مظہری (ره)

(۳)

حسین سوزنجی



**اشاره:** در شماره پیش از دو اقدام مهم شهید مطهری در دوره هجرت به تهران سخن به میان آمد. اقدام نخستین بررسی شد. اقدام دوم شهید بزرگوار مطهری، مطلع این قسمت از مقاله است که در پی آن با سایر مقاطع زندگی آن شهید نیز آشنا خواهیم شد.

اقدام دیگر شهید مطهری تشکیل «انجمن ماهانه دینی» بود که طرح آن را با عده ای از دوستانش خصوصاً دکتر محمدآیتی ریختند. این انجمن دو سال ونیم برقرار بود و سی سخنرانی به وسیله افراد مختلف در آن ایراد شد که هفت سخنرانی آن را خود استاد مطهری برعهده گرفت که در سال ۱۳۵۶ سخنرانی های خود را مستقلاً در ضمن کتاب ده گفتار منتشر ساخت.<sup>۱</sup> آن طور که خود ایشان در سخنرانی اول این جلسات گفته است، هدف این جلسات، تحقیق و مطالعه جدی در اطراف یک سلسله موضوعات دینی است. روال جلسات بدین شیوه بوده است که سخنرانان، موضوع مورد نظر خود را اعلام و سپس درباره آن مطالعه و تحقیق می کردند و پس از ایراد سخنرانی، استخراج و اصلاح می شد و جلسه بعد به صورت جزوه به شرکت کنندگان داده می شد و در نهایت به صورت سه جلد کتاب به نام گفتار ماه منتشر شد.<sup>۲</sup> برخلاف تصور بسیاری که این مجموعه را از نسخ سخنرانی های منبری و خطایی دانسته اند و اهمیتی برایش قایل نیستند، باید گفت که این مجموعه حاوی خلاصه ای از مهم ترین آرای استاد مطهری درباره دین و دین شناسی است و گزارشی از آن در این جا بی فایده نیست. همان طور که قرار بوده است، استاد در ابتدا موضوعی دینی را انتخاب می کند: «تقوی». در جلسه درباره این موضوع و بدفهمی هایی که از آن شده است، داد سخن می دهد. این موضوع بحثی است در «اصلاح خود» و استاد مطهری در جلسه بعدی به بحث امر به معروف و نهی از منکر می پردازد که بحث اصلاح دیگران است؛ در نهایت به شدت اظهار تأسف می کند که چرا ما با وجود داشتن چنین فریضه ای در اسلام و داشتن شخصیت های مبرز در زمینه هر یک از فرایض اسلامی (علم، جهاد و...)، «مصلح» بسیار کم داشته ایم و ظاهراً خود این سخنرانی (در ۲/۱۰/۱۳۳۹) اولین جرقه ها را در این باره در ذهن ایشان ایجاد می کند. در نوبت بعدی (۲/۱/۱۳۴۰) به مناسبت این که سه هفته از رحلت آیت الله بروجردی گذشته بوده است، سخنرانی ای تحت عنوان اصل اجتهاد در اسلام ایراد می کند و پس از اندکی بحث، بایش کشیدن مسأله عدم جواز تقلید از میت، به این موضوع می پردازد که مسلمانان با مسایل جدیدی مواجه شده اند و کم کم به بحث تأثیر جهان بینی فقیه در فتوایش می رسد و پس از اظهار این که: «فتوای عرب بوی عرب می دهد و فتوای عجم بوی

عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی و فتوای شهری بوی شهری»، می گوید: «چگونه ممکن است فقهی از نظامات و جریان طبیعی بی خبر باشد، به تکامل و پیشرفت زندگی ایمان نداشته باشد و آن گاه بتواند دستورات عالی و مترقی این دین حنیف را که برای همین نظامات آمده و ضامن هدایت این جریان ها و تحولات و پیشرفت هاست کاملاً و به طور صحیح استنباط کند»<sup>۲</sup> وی در ادامه این بحث از لزوم ادراک ضرورت های زمان سخن می گوید و مسأله تقسیم کار تخصصی در فقه و تشکیل شورای فقهی را مطرح می سازد.<sup>۳</sup> بالاخره در سخنرانی بعدی تصمیم می گیرد بحث در موضوعات دینی را کنار بگذارد و به سراغ بنیادها برود و از احیای فکر دینی سخن بگوید (۲۷/۵/۱۳۴۰). چنان که خود در دست نوشته هایش در نه سال بعد اذعان داشته است، این عنوان را از اقبال لاهوری الهام گرفته بوده است.<sup>۴</sup> در این جلسه، به شدت بی سابقه ای به طرز تلقی مسلمانان از اسلام حمله می کند و از جمله می گوید: «فعللاً لازم نیست که زیاد دنبال این باشیم که کسی را که مسلمان نیست، مسلمان کنیم. البته منتهای آرزو این است، ولی آن چیزی که فکر می کنیم در درجه اول لازم است، این است که فکر دینی که الان ما متدین ها و مسلمان ها و نمازخوان ها و روزه گیرها و زیارت روها و حج کن ها داریم، این فکری که در خود ما به حالت نیمه مرده درآمده است، ... این و از زنده کنیم... در میان کشورهای دنیا به استثنای چند کشور، کشورهای اسلامی عقب مانده ترین و منحل ترین کشورها هستند و نه تنها در صنعت، در علم، اخلاق، معنویت و انسانیت هم عقب هستند... باید اعتراف کنیم که حقیقت اسلام به صورت اصلی در مغز و روح ما موجود نیست؛ بلکه این فکر اغلب در مغزهای ما به صورت مسخ شده موجود است. توحید ما، نبوت ما، امامت و ولایت ما، معاد ما، همه دستورات اسلامی مثل صبر و زهد و تقوی و توکل، در ذهن ما مسخ شده است... فکر دینی ما باید اصلاح شود. تفکر ما درباره دین غلط است؛ غلط به جرأت می گویم: از چهار تا مسأله فروغ، آن هم در عبادات، چند تا بی هم از معاملات، از این ها که بگذریم، دیگر فکر درستی درباره دین نداریم، نه در این مباهات و این خطابه ها می گوئیم و نه در این کتاب ها و مقاله ها و روزنامه ها می نویسیم. و نه فکر می کنیم». در پایان این سخنرانی پس از اشاره به این که حدیث «انا ظهیر البیت علی العالمین» از راه مبارزه با بدعت ها و تحریف ها - را برعهده علمای دین گذاشته، می گوید این مقدمه ای بود که بعداً بحث مفصل تر در این باب داشته باشم.

باید بگوئیم که در این بزوه، نقد سنت برای شهید مطهری (ره)

اهمیت بسیار یافته است و چنان که از سخنان بالا برمی آید، براین باور است که ما با تقدسنت، می توانستیم مزایای تجدد را خودمان به صورت خودجوش داشته باشیم؛ نه تنها در معنویت و انسانیت و اخلاق، بلکه در علم و صنعت. و باز چنان که برمی آید، در این جا روش وی در نقد سنت، تصفیه سنت است از بدعت ها و تحریف ها؛ یعنی از طریق بازگشت به کتاب و سنت اصیل، در عین آگاهی از زمانه. به هر حال وی دو سخنرانی بعدی خود «فرضه علم» و «رهبری نسل جوان» را در استای همین اندیشه احیای دین مطرح می کند. اندیشه ای که تا آخر عمرش، یکی از ارکان مباحث وی بود.

در سال ۱۳۴۰ جریانی رخ می دهد که باعث جدی تر شدن استاد مطهری در این مباحث می شود. در فروردین این سال، آیه الله بروجردی که مرجعیت کل شیعه را داشته اند رحلت می کند. شاه برای انحراف اذهان مردم، پیام های تسلیت به مراجع نجف می نویسد تا از قدرت حوزه علمیه قم بکاهد. در میان مردم هم بحث شدیدی درباره این که مرجع بعدی چه کسی باید باشد، در می گیرد. شرکت سهامی انتشار، که مطهری نیز عضو هیأت تحریریه آن بوده است، تصمیم می گیرد کتابی برای آگاه شدن مردم نشر دهد؛ اما کم کم به این نتیجه می رسد که به جای بحث درباره اشخاص، اساساً درباره موضوع مرجعیت و روحانیت نگرش جدیدی از جانب اساتید حوزه و دانشگاه ارائه شود. مطهری که در تدوین این کتاب نقش بسزایی داشته، علاوه بر دادن متن سخنرانی اصل اجتهاد در اسلام برای درج در آن، دو مقاله مهم دیگر نیز نوشت. یکی «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» که به برخی اصلاحات ضروری در نهاد روحانیت، خصوصاً مسأله نحوه ارتزاق روحانیان، اشاره می کند؛ دیگری «مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی» که اولین گام وی در معرفی شخصیت های احیاگر و اصلاح گر است؛ ایده ای که غیر از گام بعدیش که در سال ۱۳۴۹ برداشته شد (در سلسله سخنرانی های احیای تفکر اسلامی)، تا سال ۱۳۵۷ (و نوشتن کتاب «بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر») متوقف ماند. البته وی در همان مقاله به طور ضمنی، چنین تأخیری را پیش بینی می کرد؛ چرا که می گفت: «جامعه ما هنوز به سطحی نرسیده است که بتواند یک شخصیت را تحلیل کند. برخوردش با شخصیت ها یا «مداحی» است یا «لجن مالی» که وجه مشترکشان «گرافه گویی» و فرار از تحلیل عمیق است». <sup>۷</sup> به هر حال این کتاب ابتدا در سال ۱۳۴۱ چاپ شد و با چنان استقبالی مواجه شد که از سویی به عنوان کتاب برگزیده سال معرفی گشت و از سوی دیگر در سال بعد تجدید چاپ گردید. استاد مطهری بعدها از این کتاب

به عنوان اولین مظهر فعالیت‌هایی یاد کرد که هدف این فعالیت‌ها «ایجاد پلی بود میان فرهنگ قدیم و فرهنگ جدید؛ میان طبقه تحصیل کرده قدیم و طبقه تحصیل کرده جدید، میان اندیشه غربی و اندیشه شرقی و بالاخره میان دانشگاهی و روحانیت».<sup>۸</sup>

استاد مطهری این گونه بحث‌ها را در سطوح غیر تخصصی و عامیانه تری نیز مطرح می‌کرد؛ مثلاً در همین ایام، در مباحث عمومی تری که بعدها در کتابی به نام حکمت‌ها و اندرزها منتشر شد، در سخنرانی‌ای تحت عنوان «موجبات کاهش تأثیر تعلیمات دین»، باز از مرده بودن تلقی مسلمانان از اسلام شکوه می‌کند. ظاهراً این مسأله احیای فکر دینی با مسأله «علل انحطاط مسلمین» که از مدت‌ها پیش برای او مطرح بوده است، گره می‌خورد؛ چرا که در همین سال‌ها سخنرانی‌هایی دارد پیرامون حدیث «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» و دامنه بحث را به علل انحطاط مسلمین می‌کشاند.<sup>۹</sup> با این سخنرانی دغدغه ایشان درباره علل انحطاط مسلمین حادتر می‌شود و لذا در هیأت‌های مؤتلفه اسلامی مباحث انسان و سرنوشت را آغاز می‌کند و این مباحث را با مقدمه مهمی درباره عظمت و انحطاط مسلمین در سال ۱۳۴۵ منتشر می‌سازد، که درباره وقایع این ایام به بعد، اندکی بعد توضیح خواهیم داد.

نکته جالبی را که از این دوره باید ذکر کنیم، تفاوت موضع‌گیری استاد مطهری با سایر روشنفکران دینی این عصر است که نشان می‌دهد ایشان موضع مستقلی داشته‌اند و نه تنها تحت تأثیر جو حاکم بر فضای روشنفکری واقع نمی‌شده‌اند، بلکه سعی داشتند در هر عصری، آن بحث‌هایی را که سایر روشنفکران از آن غفلت کرده‌اند، مطرح سازند. بهترین شاهد این مدعا آن است که در سال ۱۳۴۱، جلال آل احمد کتاب غربزدگی را منتشر ساخت که کل جریان روشنفکری در ایران را تحت تأثیر قرار داد؛ تاجایی که از نظر بسیاری، گفتمان مسلط این دوره، بحث غربزدگی بود و حتی فخرالدین شادمان در سال ۱۳۴۴ پیشنهاد کرد در برابر شرق‌شناسی غربیان، رشته‌ای به نام فرنگ‌شناسی یا غرب‌شناسی تأسیس شود.<sup>۱۰</sup> مطهری با این که این کتاب آل احمد را خوانده بود<sup>۱۱</sup>، اما در همین ایام که بحث نقد تجدید بازاریش بسیار گرم بود، وی توجهش را به نقد سنت معطوف و مباحثی همچون احیای فکر دینی را مطرح می‌کرد که داستانش را گفتیم. شبیه چنین موضع‌گیری‌هایی را باز هم شاهدیم. مثلاً در حوالی سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ که مخصوصاً با بحث‌های دکتر شریعتی و اقدامات برخی از سازمان‌ها و گروه‌ها، توجه همگان به جنبه‌های اجتماعی اسلام جلب شده بود، ایشان بحث‌هایی در باب جنبه‌های معنوی اسلام مطرح ساخت (که عمدتاً در کتاب گفتارهای معنوی آمده‌اند) و نسبت به غفلت از

این ابعاد هشدار داد.

از دیگر اقدامات ایشان در سال ۱۳۴۱، یکی شروع درس‌های اقتصاد اسلامی در مدرسه مروی تهران بود. دیگری شکل دادن جامعه روحانیت مبارز تهران است، همراه با شخصیت‌هایی از قبیل شهید بهشتی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی و... جامعه روحانیت در هشت منطقه تهران فعالیت می‌کرد که هر منطقه زیر نظر دو نفر بود و کل این‌ها زیر نظر دو یا سه نفر مشاور عالی، که شهیدان مطهری و بهشتی، مهم‌ترین آن‌ها بودند.

از دیگر حوادث این سال تشکیل جلسات کنگره انجمن‌های اسلامی ایران در مدرسه کمال و مسجد جامع نارمک به مدت دو سال بود که مطهری با این که از مؤسسان و عضو دبیرخانه دایمی آن بود، چندان به عنوان سخنران حاضر نمی‌شد و برخی معتقدند علتش این بوده است که «اغلب سخنرانان آن مثل مهندس بازگان، دکتر سحابی، آیت‌الله طالقانی و... غالباً به شاه حمله می‌کردند ولی به طور سطحی و بی‌تأثیر سخن کردند و سیاست‌هایش؛ ولی مطهری در فکر پایه‌ریزی بنیادهای اصلی برای انقلاب بود تا اسلامیت آن حفظ شود.»<sup>۱۲</sup> البته با توجه به مشی سیاسی استاد مطهری این سخن پذیرفتنی است. توضیح مطلب این که استاد مطهری، مخصوصاً پس از طی دوره زندان به خاطر نقش مهمی که در برپایی قیام ۱۵ خرداد داشت،<sup>۱۳</sup> سعی می‌کرد پیش‌تر پشت جبهه فکری انقلابیون را تأمین کند. از جمله حجة الاسلام انواری در این زمینه می‌گوید: «پس از جریانات خرداد ۱۳۴۲، چهار یا پنج گروه که فعالیت مذهبی داشتند و بین تهران و قم رفت و آمد می‌کردند، به فکر تشکیل افتاده بودند. امام آن‌ها را جمع و با هم آشنا کرد و این‌ها در تهران جمعیت مؤتلفه اسلامی» را پایه‌گذاری کردند که مطهری، بهشتی و... از همان آغاز در آن حضور داشتند. پیشنهاد مطهری در اولین جلسه تهران این بود که باید دو جبهه تشکیل دهیم، یکی در جلو و آشکار و دیگری در عقب که کارش فکر و ایده دادن به جلویی‌ها باشد. این جمعیت یک کمیته مرکزی داشت و یک شورای روحانی که مطهری و بهشتی و من و... در آن بودیم که از وظایف مهمش تهیه خوراکی فکری بود. بسیاری از ایده‌ها مال مطهری بود ولی اصرار داشت نامش مخفی بماند. پس از تبعید امام به ترکیه (۱۳ آبان ۱۳۴۳) بعد از جریان کاپیتولاسیون) در اواخر سال ۴۳ هیأت مؤتلفه به فکر افتاد از صورت فعالیت تعلیمی و ایدئولوژیکی بیرون آید و به صورت سازمان سیاسی- نظامی وارد کار شود که بنده هم موافق بودم، ولی مطهری می‌گفت ما هنوز یک ایدئولوژی صحیح و مدون ارائه ندادیم و جوان‌ها فعلاً فقط با احساسات پیش می‌روند و اطلاعاتشان نسبت به اسلام کم است؛ ممکن است این‌ها

تحت تأثیر نیروهای الحادی قرار بگیرند و ما درست نتیجه عکس بگیریم.<sup>۱۴</sup>

آخرین مطلبی که در ضمن حوادث سال ۱۳۴۱ باید گفت و برای بحث ما اهمیت دارد، نوشتن مقاله‌ای به نام حق عقل در اجتهاد در ماهنامه مکتب تشیع است.<sup>۱۵</sup> مطهری در این مقاله ابتدا به این مطلب می‌پردازد که در تاریخ فقه، یک افراط و تفریطی مشاهده شده است. مهم‌ترین تجلی افراط، قیاس‌های ابوحنیفه بود که به اسم دخالت دادن عقل، پای قیاس فقهی (=تمثیل منطقی) را به فقه باز کرد و مهم‌ترین تجلی تفریط در روش فقهی احمد بن حنبل و اهل حدیث و بلکه تاحدودی اشاعره بود که به ظواهر متون جمود داشتند و هرگونه دخالت عقل را انکار می‌کردند. خصوصاً در بحث کلامی، حسن و قبح عقلی را نفی کردند. ائمه شیعه با هر دو گروه مبارزه کردند. هم قیاس را به شدت تخطئه کردند و هم بر اصل عدل و حسن و قبح عقلی تأکید فراوان مبذول داشتند. اما در طول تاریخ، شیعه در حالی که به مبارزه با قیاس اصرار می‌ورزید، تأکید بر حسن و قبح عقلی را تنها در شعار رعایت کرد و عملاً آن را فراموش کرد و حتی در موارد کثیری، از ترس قیاس، هرگونه حق عقل در اجتهاد عملاً نفی شد. ایشان، لزوم توجه به حق عقل در اجتهاد را مطرح می‌کند و از جمله در پایان بحث و به عنوان سؤالی که جای بحث دارد مطرح می‌کند که اگر اسلام قائل به فطرت است و حقوق فطری و طبیعی را می‌پذیرد، آنچه غریبان تحت عنوان مباحث حقوق طبیعی مطرح کرده‌اند،<sup>۱۶</sup> اگر اثبات شود که واقعاً جزو حقوق طبیعی و فطری انسان است، شرعاً رعایتشان واجب می‌شود. بعدها می‌بینیم که این سؤال و «اگر»، جنبه قطعی در ایشان به خود می‌گیرد و مهم‌تر از هر جا در مقالات «نظام حقوق زن در اسلام» (۱۳۴۵ و ۱۳۴۶) برای حقوق تأکید می‌کند و اساساً آن را مبنایی برای دفاع عقلی از نظریات فقهی می‌داند. این امر نشان می‌دهد که برخلاف گفته بعضی که پنداشته‌اند «وی مثل سایر اصولیین بنای احکام را بر مصالح و مفاسد واقعی می‌داند و این را به پیوند عقل و دین باز می‌گرداند، اما مثل سایر فقها این در آرای وی تأثیر نگذاشته و فقط قائل است در نفس الامر، احکام خدا عقلی‌اند»<sup>۱۷</sup>، آن قدر جسارت و شهامت دارد که جایی که تشخیص دهد عقل حکمی دارد، قاعده «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» را جاری سازد.

زیرنویس:

۱. ظاهراً مقارن همین ایام طرح یک برنامه عمومی‌تر برای «آشنایی با فرهنگ اسلامی» را نیز ریخته بوده است و مقالاتی برای آن تدارک می‌بیند، که اینک در کتابی به نام حکمت‌ها و اندرزها منتشر شده است. درباره این برنامه،



اطلاعات بیشتری در دست نیست.

۲. مرتضی مطهری. ده گفتار. ص ۱۱-۱۵.

۳. همان، ص ۱۲۲.

۴. ظاهراً این سخنرانی است که الهام بخش آقای مرتضی جزایری می شود تا مقاله «تقلید اعلم یا شورای فتوا» را برای کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت بنویسد. ر. ک: مرتضی مطهری و دیگران. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. ص ۲۳۱-۲۱۶.

۵. اقبال، کتاب خود را در سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ ش) به انگلیسی نوشت و اولین ترجمه اش به زبان ترکی بوده است. (در سال ۱۹۴۶. ۱۳۲۵ ش) و ترجمه فارسی آن نیز در سال ۱۳۴۶ منتشر شد. ر. ک: محمد اقبال لاهوری. احیای فکر دینی در اسلام. ترجمه احمد آرام. (تهران: کانون نشر پژوهش های اسلامی. چاپ اول، ۱۳۴۶). صفحات سه و چهار؛ و استاد در زمان سخنرانی مذکور، چنان که خود اعتراف کرده اند «این عنوان را از کتاب اقبال شناسی آقای سعیدی استفاده کرده است. یادداشت های استاد مطهری. ج ۱، ص ۲۳۰.

۶. مرتضی مطهری. ده گفتار. صص ۱۴۸-۱۴۲. با توجه به این که خود ایشان، این سخنرانی ها را در سال های ۵۶ و ۵۷ تجدید چاپ کرد، نمی توان مدعی شد که وی بعد از این مواضع عدول کرده است.

۷. مرتضی مطهری و دیگران. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. ص ۲۳۵-۲۳۴. لازم به ذکر است که مطهری بعدها مقاله «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» را با اصلاحاتی اندک در ضمن ده گفتار منتشر ساخت و انتشارات صدرا نیز مقاله «مزایا و خدمات مرحوم آیه الله بروجردی» را بعد از شهادت ایشان در ضمیمه کتاب تکامل اجتماعی انسان نشر داد.

۸. نگاه کنید به یادداشت شخصی استاد مطهری منتشر شده در کتاب لمعاتی از شیخ شهید، ص ۳۸.

۹. به نقل از خود مطهری در مقدمه کتاب انسان و سرنوشت، ص ۹. ظاهراً مقصودش سخنرانی «علل انحطاط مسلمین» در مکتب توحید در سال ۱۳۴۲ است که در یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری (ص ۵۵۰) جزو نوارهای سخنرانی باقی مانده از ایشان، از چنین سخنرانی ای یاد شده است.

۱۰. مهرزاد بروجردی. روشنفکران ایرانی و غرب. ص ۱۱۰ و ۲۰۵-۲۰۴.

۱۱. مثلاً در منبع ذیل به آن اشاره می کند. مرتضی مطهری. فلسفه اخلاق (تهران: صدرا. چاپ یازدهم، ۱۳۷۲)، ص ۲۴۵.

۱۲. واعظزاده خراسانی. یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۳۴۸.

۱۳. پس از واقعه ۱۵ خرداد و دستگیری امام خمینی، استاد مطهری جزو پنج شش نفر اولی بود که در همان نیمه شب دستگیری امام، دستگیر شدند. وی در چهارشنبه ۲۶ تیر ۱۳۴۲ از زندان موقت شهربانی آزاد و در سه شنبه ۱۵ مرداد به خانه ای روی بروی کوچه باغچه امیرالامرا منتقل شد. ر. ک: لمعاتی از شیخ شهید. ص ۱۹. سیدحسین شفیعی دارابی. یادواره استاد شهید مطهری. ص ۴۸.

۱۴. سیدحسین شفیعی دارابی. پیشین. ص ۲۱۲-۲۰۷.

۱۵. این مقاله با این که حاوی مطالب مهمی از مباحث استاد مطهری است، تنها یک بار در کتابی به نام مجموعه مقالات مرتضی مطهری توسط انتشارات جهان آرا و بدون ذکر تاریخ چاپ، منتشر شد (این غیر از مجموعه مقالات مرتضی مطهری است که توسط دفتر انتشارات اسلامی منتشر شده است) و از آن پس دیگر هیچ گاه تجدید چاپ نشد. (با لا اقل من در تفحص هایم چاپ جدیدی از آن را ندیدم).

۱۶. مرتضی مطهری. مجموعه مقالات. تهران. جهان آرا. بی تا. ص ۹۸.

۱۷. مجید محمدی. دین شناسی معاصر. تهران. قطره. چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۵۳.

